

ستون اول

منصور حکمت

یک زیبایی دموکراسی غربی برای توریست جهان سومی و شرق اروپایی و متفکرین و مفسرینی که به این نظام از همان دریاچه نگاه میکنند، امکانی است که این نظام برای خلاصی فرد از سیاست و انتخاب یک زندگی غیر سیاسی فراهم میکند. این را آزادی اسم میگذارند. سبیل های کلیشه ای آزادی غربی در این دیدگاه، محیطها و فعالیتها و مشاغلی هستند که در آنها خلاصی فرد از هر نوع دخالتگری دولت و جامعه و متقابلا بی میلی اش به هر نوع دخالت در امر دولت به چشمگیرترین شکل به نمایش در میآید.

در این تلقی حقیقت مهمی نهفته است. دموکراسی غربی سیستمی برای دخالت مردم در قدرت سیاسی و اداره امور نیست، برعکس نظامی برای تضمین عدم دخالت مردم است. تصور کنید در یک رژیم غیر غربی برای سلب رای دو سوم مردم و دور کردنشان از انتخابات، چه دستگاه پلیسی عریض و طویل و چه اختناق سیاسی ای باید سازمان یابد. تصور کنید برای محدود کردن مقامات عالی کشوری به یک ایت سیاسی از پیش معلوم چند ده نفره و محروم کردن عامه مردم، کارگران، زنان، اقلیتهای نژادی و غیره از حق تصدی مقامات عالی کشور، چه بساط شکنجه و اعدام و چه قوانین آشکارا تبعیض آمیزی باید علم شود.

حال به صحنه انتخابات آتی آمریکا نگاه کنید. قریب دو سوم از مردم به پای صندوقها نخواهند رفت. هیچ رئیس جمهوری در آمریکا با رای اکثریت مردم انتخاب نخواهد شد. صحنه سیاسی کشور تحت تسلط دو حزب و فقط دو حزب است که جناحهای دوگانه یک هیات حاکمه واحد و یک قشر ممتاز اقتصادی بالنسبه کوچک را نمایندگی میکنند. برای شرکت بعنوان کاندید در انتخابات ریاست جمهوری، لااقل شصت میلیون دلار پول لازم است. و البته انصافا هر کس که بتواند این شصت میلیون را، چه از محل ارث پدری و چه با بند و بست با محافل سرمایه داری رنگارنگ و پیش فروش کردن سیاستهای دولت آتی، پیدا کند، میتواند آزادانه خود را کاندید کند. در تمام طول حیات این دموکراسی هرگز یک زن رئیس جمهور نشده و حتی کاندید ریاست جمهوری نبوده است. رئیس سابق ستاد ارتش و قهرمان ملی میدانند که کاندید شدنش بعنوان یک "دورگه" توسط محافل بالا تحمل نمیشود و میتواند خطرات جانی در بر داشته باشد. هیچیک از سیاستهایی که در طول چهار سال آینده قرار است به اجرا در آید نه به رای گذاشته میشود و نه حتی اساسا به اطلاع مردم میرسد. مقامات مسئول نهادهایی بسیار حساس و تعیین کننده، نظیر قضات دیوان عالی کشور، روسای ارتش و سازمانهای پلیسی و امنیتی، اصولا انتخابی نیستند. بعد از انتخابات، مردم، چه اقلیت رای دهنده و چه اکثریت خاموش، کوچکترین مجرای برای کنترل و بازخواست دولت و مقامات ندارند. نه فقط منتخبین توسط رای دهندگان قابل عزل نیستند، بلکه دوره حکومت روسای دولت و احزاب حاکم در غرب بطور متوسط از عمر اغلب دیکتاتورها و خونتاهای نظامی در کشورهای غیر غربی عملا طولانی تر است.

آیا باید در انتخابات آمریکا (یا چند ماه بعد از آن در انتخابات انگلستان) شرکت کرد؟ انتخاب میان باب دول جمهوریخواه و کلینتون دموکرات، که برنامه رفاه اجتماعی محقر آمریکا را برمیچیند و چندین میلیون کودک آمریکایی را در طی چهار سال آتی فقر زده و گرسنه به خیابان میریزد، انتخاب میان جان میجر محافظه کار و تونی بلر، که از هم اکنون علیه حق اعتصاب کارگران شعار میدهد و حتی به یک حداقل دستمزد ساعتی ۴ پوند در "بریتانیای کبیر" انتهای قرن رای منفی میدهد، انتخابی بی نهایت دشوار و البته بسیار عبث است. این انتخاب را نباید پذیرفت. زمان آن رسیده که طبقه کارگر در این کشورها دقیقا از ورای دموکراسی غربی راهی برای دخالت در سیاست پیدا کند.